

با درود و سپاس بر تمامی کائنات عالم هستی و آقای شهبازی نازنین.

موضوع: آموزه‌هایی از برنامه ۹۳۶ گنج حضور.

به نام خداوند عشق

جمله خَلْقان، سُخْره اندیشه‌اند  
ز آن سبب خسته‌دل و غم‌پیشه‌اند  
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۵۵۹

در برنامه ۹۳۶ گنج حضور آقای شهبازی نازنین از معجزات پیامبران سخن به میان آورده‌اند و نمادهای هریک از این معجزات را به زیبایی بیان نمودند و رمزگشایی. سپاسگزارم و بسیار قدردانشان. هریک از ما می‌توانیم پیغام‌آور داستان زندگی‌مان باشیم؛ اما نه به وسعت برگزیدگان الهی.

در گذشته خیلی از معجزات انبیا را در کتب درسی‌مان خوانده بودم و همواره در آرزوی این که چگونه این معجزات برای این بزرگان رقم خورده است؟ و این داستان‌ها را چگونه می‌توان در زندگی شخصی پیاده نمود؟ و گویا یک آرزو و رویایی بود خارق‌العاده و دست‌نیافتنی که مخصوص قصص قرآنی می‌باشد، و غافل از این بودم که این داستان‌ها آیینۀ عبرت‌آموز برای ما آیندگان می‌باشد؛ ولی با اظهار تأسف می‌توانم بگویم که سُخْره اندیشه‌های باطل و کورکورانه آبا و اجداد و گذشتگان‌مان بوده‌ایم، که باورهای غلط را از سر ناگاه به آن‌ها آموزش داده و از نسلی به نسل دیگر به ما منتقل، که ما را خسته‌دل و غم‌پیشه ساخته است، که ای کاش من هم بتوانم!

ولی اکنون با ابیات مولانای جان و آموزه‌های آقای شهبازی نازنین، این‌ها برایم به عینه رمزگشایی شده‌اند، که من هم می‌توانم به‌عنوان یک خلق کوچکی از نظام هستی این معجزات را فراخور توانایی و استعداد و خرد ایزدی در زندگی شخصی‌ام به‌وضوح ببینم و پیاده نمایم. حال، نمونه‌ای از این نمادها را که از آقای شهبازی نازنین آموخته‌ام را بیان می‌کنم.

بهر اظهارست این خلق جهان  
تا نماید گنج حکمت‌ها نهران  
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۰۲۸

حضرت خضر: خضر در لغت به معنای سرسبزی است و فرخ‌پی، که هرکجا قدم می‌گذارد، آن‌جا سرسبز و خرم می‌شود و نماد آن زندگی جاویدان و ابدیت و بی‌نهایتی‌ست و منظور این است که چقدر با فضاگشایی و پذیرش اتفاق لحظه و نجنبیدن و صلح و آشتی با رویدادها انرژی مثبت از من ساطع می‌شود و هرکجا قدم بردارم این انرژی خردی و الهی در درونم زندگی می‌شود؟

و چقدر از این انرژی سایر افرادی که با من در ارتباط هستند بهره‌مندند و این آرامش به آن‌ها منتقل؟ و چقدر در این راه ثابت قدم هستیم؟ و قدم‌هایم در این راستا سفت و محکم و استوار؟ و آیا در چه راهی و در چه زمینه‌ای فعالیت می‌کنم؟ و چگونه امورات زندگی‌ام را می‌گذرانم؟

شق القمر حضرت رسول: این بدان معنا نیست که پیامبر اکرم شمشیر در دست داشته‌اند و ماه را دو نیم؛ بلکه نماد و منظور از شق القمر این است که خود را از گذشته و آینده جدا کردن و در این دو زمان مجازی غرق نشدن. چراکه این دو زمان گذراند و اقل و لحظه‌حال است که جاودان است و زندگی زنده در این زمان زندگی می‌شود.

هست هُشیاری، ز یاد ما مَضی  
ماضی و مستقبلت، پرده خدا  
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۲۰۱

معجزه حضرت موسی: زدن عصا بر روی زمین و آب از آن جاری شدن. نماد آن این است که با پذیرش و تسلیم و رضا و کار کردن مداوم و تکرار و تداوم و تعهد و پایداری روی مرکز عدم، همانندگی‌هایم را که مانند سنگ خارا سفت شده است با عصای حضور الهی و شاهد و ناظر بودن و هوشیاری نظر می‌توانم همراه با چشمه‌های خرد و برکات چهارگانه، از جمله حس امنیت و عقل و هدایت و قدرتش نرم کنم و مانند آب روان در زندگی‌ام جاری سازم و بدون هیچ‌گونه گیر و پیچشی پیاده نمایم.

ید بیضا: یعنی دست نورانی و روشن، و نماد آن این است که چقدر سعه صدر دارم و شرح صدر؟ و چقدر سینه‌ام گشوده شده است؟ و کیفیت فضاگشایی‌ام چگونه است؟ و چقدر کار خدایی انجام می‌دهم؟ و چقدر کمک‌حال دیگرانم و در زمینه‌های مختلف با آن‌ها همیاری و کمک؟ آیا می‌توانم برای دل دردمندی درمان باشم و شفا، تا هم‌هویت شدگی‌هایم را شناسایی کند و بیندازد و این دردها را به ارث باقی نگذارد، تا به عنوان میراث به آیندگان منتقل نگردد؟

پرده‌های دیده را داروی صبر  
هم بسوزد هم بسازد شرح صدر

-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۷۱

یار بد نیکوست بهر صبر را  
که گشاید صبر کردن صدر را  
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۴۰۷

سرد شدن آتش بر حضرت ابراهیم: نماد آن این است که با صبوری و پایداری و کار کردن روی خود و تمرکز داشتن بر روی خود از سختی راه کاسته می‌شود و تمامی مصائب و مشکلات که مانند آتش سوزان به نظر می‌رسد برایم سهل و آسان، و به گمان این که مرا نابود می‌کند، در حالی که تمامی همانیدگی‌هایم را آتش عشقش می‌تواند با نیرو و خرد زندگی بسوزاند.

در ظاهر خیلی سخت و پیچیده به نظر می‌آید که مرا می‌ترساند؛ ولی با توکل و کار کردن و تسلیم و رضا می‌توانم مانند آتش ابراهیم گلستان کنم و سرسبز و خرمی خضر را در زندگی شخصی‌ام پیاده نمایم.

نیست کسی از توکل خوب‌تر  
چیست از تسلیم، خود محبوب‌تر؟  
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۹۱۶

سر بریدن حضرت ابراهیم فرزندش حضرت اسماعیل را: منظور این نیست که حضرت ابراهیم چاقویی در دست مشغول بریدن سر حضرت اسماعیل است؛ بلکه مقصود این است که تمامی همانیدگی‌هایم را از ریز و درشت و از هر موقعیت و جایگاهی که هر یک از آن‌ها در زندگی‌ام چه نقشی ایفا می‌کنند و چه باورهای غلط و پوسیده و چه هیجانات مخرب من‌ذهنی، از جمله خشم و حسادت و رقابت و کینه‌توزی و مقاومت و قضاوت و سایر گونه‌های مختلف، در راه عشق معبود و زنده شدن قربانی کنم و لا.

تا نخوانی لا و اللّٰه را  
در نیای منهج این راه را  
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۲۴۱

و در نتیجه؛ از آقای شهپازی نازنین و برنامه‌انسان ساز گنج حضور که با آموزه‌های ایشان این آگاهی در من صورت گرفت، کمال تشکر و قدردانی را دارم و هم‌چنین بنابر فرمایشات ایشان، هرگاه در شکرگزاری عاجز و ناتوان شدیم بدانیم که شکرگزار واقعی خداوندیم. حال خداوند از کدام یک از نعمت‌های بگویم که در شکر و سپاس‌گزاری‌های عاجز و ناتوان و در مانده‌ام.

گر سر هر موی من یابد زبان  
شکرهای تو نیاید در بیان  
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۳۱۵

و در پایان: وقتی که خرد بی‌منتهای کائنات سرگرم کار است، زندگی شخصی کوچک من زهرا را هم اداره می‌کند.

ای ز غم مُرده که دست از نان تهیست  
چون غفورست و رحیم، این ترس چیست؟  
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۰۸۷

پر انرژی و سالم بمانید .  
خیلی ممنون ، خدانگهدار شما .  
-زهرا سلامتی ، از زاهدان .